Scientific journal of Intelligence Horizons

Iran and Israel's Fasting on the Future of the Abraham Accords in the Persian Gulf Security Architecture

Hadi Keikhaei Rad[1]

۲
Year2
Autumn1404
Research paper
:Date received
۱٤۰٤/۰۲/۱۸
:Date accepted
۱٤۰٤/۰۸/۱۸
Pages: 11-34

Abstract

The 12-day war between Israel and Iran, as a turning point in the security dynamics of the Middle East, is a critical test for the validity and effectiveness of the Abraham Accords. This study analyzes the consequences of this crisis on the Abraham Accords, an agreement that was formed with the aim of redefining the security architecture of the region and creating a regional coalition. Using a qualitative method and a consequence analysis approach, this article answers the main question of how the war challenged the effectiveness and future of these agreements in the Persian Gulf. The findings show that The war exposed the limited capacity of the agreements to manage major crises by exposing the fundamental gap between Israel's hard power approach to security and the Arab states' priority for economic stability. In particular, the experience of countries like Qatar, which were inadvertently drawn into conflict for hosting foreign bases, profoundly challenged the notion of security based on alliances with transregional powers. As a result, this study argues that the 12-day war reduced the Abraham Accords from an emerging "security coalition project" to a "limited diplomatic framework" whose credibility as a cornerstone of a sustainable security order in the region has been seriously undermined.

Keywords: Iran-Israel 12-day war, Abraham Accords, security architecture, Persian Gulf.

۱. Faculty member of Imam Hussein (AS) University

نشریه علمی آفاق اطلاعات

تداعیات حرب إیران وإسرائیل التی استمرت ۱۲ یومًا علی مستقبل اتفاقیات أبراهام فی بنیة الأمن فی الخلیج الفارسی

۷
السنة الثانیه
الخریف ۱٤۰٤
ورقة بحثیة
تاریخ الاستلام:
۱٤۰٤/۰۷/۱۸
تاریخ القبول:
۱٤۰٤/۰۸/۱۸
الصفحات: ۳٤-۱۱

هادی کیکایی راد۱

ملخص

تُمثل حرب الأیام الاثنی عشر بین إسرائیل وإیران، کنقطة تحول فی دینامیکیات الأمن فی الشرق الأوسط، اختبارًا حاسمًا لمدی صحة وفعالیة اتفاقیات أبراهام. تُحلل هذه الدراسة تداعیات هذه الأزمة علی اتفاقیات أبراهام، وهی اتفاقیة وُضعت بهدف إعادة تعریف البنیة الأمنیة للمنطقة وإنشاء تحالف إقلیمی. باستخدام منهج نوعی ومنهج تحلیل التداعیات، تُجیب هذه المقالة علی السؤال الرئیسی حول کیفیة تأثیر الحرب علی فعالیة هذه الاتفاقیات ومستقبلها فی الخلیج العربی. تُظهر النتائج أن کشفت الحرب عن محدودیة قدرة الاتفاقیات علی إدارة الأزمات الکبری، وذلک بتسلیط الضوء علی الفجوة الجوهریة بین نهج إسرائیل القائم علی القوة العسکریة فی الأمن، وأولویة الدول العربیة للاستقرار الاقتصادی. وعلی وجه الخصوص، شکّلت تجربة دول مثل قطر، التی زُجّت فی الصراع دون قصد لاستضافتها قواعد عسکریة أجنبیة، تحدیًا عمیقًا لمفهوم الأمن القائم علی التحالفات مع قوی خارجیة. ونتیجةً لذلک، تُجادل هذه الدراسة بأن حرب الأیام الاثنی عشر حوّلت اتفاقیات أبراهام من مشروع تحالف أمنی ناشئ إلی إطار دبلوماسی محدود، تضاءلت مصداقیته کرکیزة أساسیة لنظام أمنی مستدام فی المنطقة بشکل خطیر.

الکلمات المفتاحیة: حرب إیران وإسرائیل التی استمرت ۱۲ یوماً، اتفاقیات أبراهام، البنیة الأمنیة، الخلیج العربی

---

۱ . عضو هیئة التدریس بجامعة الإمام الحسین (علیه السلام)

نشریه علمی آفاق اطلاعات

پیامد جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بر آینده توافقات ابراهیم در معماری امنیتی خلیج فارس

هادی کیخایی راد[۱]

۷
سال دوم
پاییز ۱٤۰٤
مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱٤۰٤/۰۷/۱۸
تاریخ پذیرش:
۱٤۰٤/۰۸/۱۸
صص: ۳٤-۱۱

چکیده

جنگ دوازده روزه میان اسرائیل و ایران، به‌عنوان یک نقطه عطف در دینامیک‌های امنیتی خاورمیانه، آزمونی حیاتی برای سنجش اعتبار و کارآمدی توافقات ابراهیم به شمار می‌رود. این پژوهش به تحلیل پیامدهای این بحران بر توافقات ابراهیم می‌پردازد. پیمانی که با هدف بازتعریف معماری امنیتی منطقه و ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای شکل گرفته بود. این مقاله با استفاده از روش کیفی و رویکرد تحلیل پیامد به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که جنگ مذکور چگونه کارآمدی و آینده این توافقات را در خلیج فارس به چالش کشید. یافته‌ها نشان می‌دهد که این جنگ، با آشکار ساختن شکاف بنیادین میان رویکرد امنیتی مبتنی بر قدرت سخت اسرائیل و اولویت کشورهای عربی برای ثبات اقتصادی، ظرفیت محدود توافقات را در مدیریت بحران‌های بزرگ نمایان ساخت. به‌ویژه، تجربه کشورهایی مانند قطر که به دلیل میزبانی از پایگاه‌های خارجی ناخواسته درگیر منازعه شدند، مفهوم امنیت مبتنی بر اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را عمیقاً به چالش کشید. در نتیجه، این پژوهش استدلال می‌کند که جنگ ۱۲ روزه، توافقات ابراهیم را از یک «پروژه ائتلاف امنیتی» در حال ظهور، به یک «چارچوب دیپلماتیک محدود» تقلیل داد که اعتبار آن به‌عنوان سنگ بنای یک نظم امنیتی پایدار در منطقه، به طور جدی تضعیف شده است.

واژه های کلیدی : جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، توافقات ابراهیم، معماری امنیتی، خلیج فارس.

---

۱ . عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۱. مقدمه

شکل‌گیری توافقات ابراهیم در سال ۲۰۲۰، نمایانگر یکی از تحولات پارادایمیک در چشم‌انداز ژئوپلیتیک خاورمیانه بود. این توافقات که به عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و چند کشور عربی منجر شد، فراتر از یک سازوکار دیپلماتیک صرف، به‌عنوان سنگ بنای یک معماری امنیتی نوین در خلیج فارس مطرح گردید؛ نظمی که هدف اصلی آن، ایجاد موازنه در برابر نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. با این حال، پایداری و کارآمدی هر نظم امنیتی نوظهوری، در گرو توانایی آن برای مدیریت بحران‌های واقعی است.

در همین راستا، جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵)، این ساختار امنیتی نوپا را با یک آزمون موجودیتی مواجه ساخت. این درگیری مستقیم و پرشدت، برای نخستین بار کشورهای عربی امضاکننده توافق را از موقعیت یک ناظر، به یک بازیگر در معرض ریسک تبدیل کرد و این پرسش بنیادین را برای آن‌ها مطرح ساخت که آیا نزدیکی به اسرائیل، تأمین‌کننده امنیت است یا خود، عامل تسری بی‌ثباتی؟ پیامدهای این جنگ به‌سرعت از میدان نبرد فراتر رفت و محاسبات استراتژیک شرکای عربی اسرائیل را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

با وجود اهمیت این تحول، ادبیات موجود در حوزه مطالعات امنیتی خاورمیانه عمدتاً بر انگیزه‌ها و پیامدهای اولیه شکل‌گیری توافقات ابراهیم متمرکز است. تأثیر یک شوک امنیتی بزرگ و مستقیم مانند جنگ ایران و اسرائیل بر پایداری و آینده این توافقات، یک شکاف تحقیقاتی مهم است که در این پژوهش قصد داریم به آن بپردازدیم؛ بنابراین، مطالعه حاضر برای درک تحول در معماری امنیتی خلیج فارس پس از بحران ۱۴۰۴، امری ضروری است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل چه پیامدهایی بر آینده توافقات ابراهیم و معماری امنیتی خلیج فارس داشته است؟ فرضیه مقاله نیز این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که این جنگ، با برجسته ساختن نقش محوری ایران در معادلات امنیتی منطقه، نشان داد که توافقات ابراهیم به‌تنهایی قادر به ایجاد یک معماری امنیتی پایدار نیست و در نتیجه، اعتبار این پیمان را از یک ائتلاف راهبردی به یک چارچوب همکاری محدود تقلیل داده است. برای پاسخ به این پرسش، ساختار پژوهش در بخش نخست به تحلیل مختصر ابعاد استراتژیک جنگ ۱۲ روزه

می‌پردازد. بخش دوم، پیشینه و اهداف امنیتی توافقات ابراهیم را مرور می‌کند. در بخش سوم، با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری، تأثیرات مستقیم جنگ بر این توافقات تحلیل می‌شود. بخش‌های بعدی به بازتاب‌های منطقه‌ای این بحران و جایگاه متغیر اسرائیل، ایران و آمریکا در نظم نوین امنیتی خلیج فارس می‌پردازد و در نهایت، مقاله با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

۲. پرسش پژوهش

جنگ دوازده روزه اسرائیل و ایران (خرداد ۱۴۰۴) چه تأثیرات و پیامدهایی بر کارآمدی و آینده توافقات ابراهیم در چارچوب معماری امنیتی خلیج فارس بر جای گذاشته است؟

۳. فرضیه پژوهش

این پژوهش این فرضیه را مطرح می‌کند که جنگ دوازده روزه، با آشکار ساختن ناتوانی توافقات ابراهیم در مدیریت بحران‌های امنیتی بزرگ، نقش محوری ایران را در معادلات منطقه‌ای تثبیت کرده است. در نتیجه، این رویداد، توافقات ابراهیم را از یک پروژه «ائتلاف استراتژیک» به یک «چارچوب همکاری محدود» تقلیل داده و اعتبار آن را به‌عنوان مبنای یک نظم امنیتی پایدار، به طور جدی تضعیف کرده است.

۴. تحلیل جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

۱-۴- مروری بر ابعاد استراتژیک جنگ ۱۲ روزه

این بخش با هدف ارائه یک زمینه تحلیلی از دفاع مقدس دوازده روزه تدوین شده تا بستری برای فهم پیامدهای آن بر توافقات ابراهیم فراهم آورد. هدف این بخش، داوری حقوقی یا نظامی نیست، بلکه ترسیم خطوط کلی بحران از منظر استراتژیک است.

۱-۱-۴- زمینه‌ها و اهداف استراتژیک طرفین

برخلاف ادعاهای اولیه رژیم صهیونیستی، مسئله اصلی دشمن برای حمله به ایران نه هسته‌ای است و نه موشکی؛ چراکه ایران در میانه‌ی مذاکرات بود اما رژیم چنین تجاوزی را مرتکب شد. مسئله اصلی مربوط به «آینده ایران و منطقه» است. ایران و اسرائیل تنها قدرت‌هایی هستند که می‌توانند در این منطقه، تفوق، نقطه کانونی و رهبری نظامی و ایدئولوژیک را به دست گیرند. تضعیف یا نابودی ایران برای اسرائیل چنین دستاوردی را دارد که تمامی کشورهای اسلامی منطقه،

از ترس با این دولت غاصب عادی‌ساز خواهند کرد. از طرف دیگر، کریدور اقتصادی و مهم آیمک که از هند شروع می‌شود به امارات می‌رسد و از عربستان و اردن به سرزمین‌های اشغالی وصل می‌شود، به صورت کامل فعال خواهد شد. اسرائیل با این حمله یک هدف حداکثری و یک هدف حداقلی دارد. هدف حداکثری‌اش، این است که اساسا ایرانی وجود نداشته باشد. یعنی با تجزیه‌ی ایران، دیگر یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با روحیه‌ی عدالت‌خواهی در نظام بین المللی وجود نداشته باشد و به کشورهای کوچک، ضعیف و بی‌اثر تبدیل شود. هدف حداقلی‌اش نیز تبدیل ایران به یک لبنان دیگر است. کشوری بدون قدرت پدافندی و با ضعف جدی در آفند که هر زمان اراده کرد بالای سر تهران باشد و هر دانشمند و جوانی خواست را بکشد فلذا جنگ کنونی بر سر «آینده» است

به ادعای رسانه ها و تحلیگران غربی، جنگ ۱۲ روزه در پی تشدید تنش‌های چند ماهه میان ایران و اسرائیل و پس از عبور برنامه هسته‌ای ایران از خطوط قرمز ادعایی تل‌آویو آغاز شد (وال استریت ژورنال، ۱۳/ژوئن/۲۰۲۵ ساعت ۸:۴۳). ۱مقامات اسرائیلی هدف از این عملیات را "تضعیف معنادار قابلیت‌های راهبردی ایران"، به‌ویژه در حوزه زیرساخت‌های هسته‌ای و موشکی، و "بازگرداندن بازدارندگی" اعلام کردند (موسسه مطالعاتی ایران و اوراسیا، تاریخ انتشار خبر ۱۴۰۴/۰۴/۱۶) در مقابل، جمهوری اسلامی ایران، این حمله را یک "اقدام تجاوزکارانه" و نقض حاکمیت ملی خود تلقی کرده و اهداف خود از پاسخ نظامی را "تنبیه متجاوز"، "ایجاد بازدارندگی متقابل" و "نمایش توانایی ضربه عمیق به اهداف استراتژیک" تعریف نمود (همان).

۲-۱-۴- ماهیت و مراحل اصلی درگیری؛درگیری در بامداد جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ با حملات هوایی و موشکی اسرائیل به مجموعه‌ای از اهداف در چند استان ایران آغاز شد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، این حملات عمدتاً بر مراکز نظامی، صنعتی و برخی زیرساخت‌های حیاتی متمرکز بود و همچنین حملات وحشیانه و نیز آسیب شدید به مناطق غیرنظامی را هم شاهد بودیم. (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۴: کد خبر ۲۰۳۳۴۶۲).

پاسخ ایران طی چند مرحله صورت گرفت و شامل حملات گسترده موشکی و پهپادی به اهداف نظامی و استراتژیک در عمق خاک اسرائیل بود. این مرحله از جنگ، پیچیدگی‌های امنیتی

۱. Wall Street Journal.

جدیدی را برای کشورهای منطقه، به‌ویژه اعضای توافق ابراهیم که حریم هوایی آن‌ها در مسیر این درگیری‌ها قرار داشت، ایجاد کرد (موسسه امنیت ملی آمریکا[1] تاریخ انتشار خبر ۲۹/جولای/۲۰۲۵). این درگیری ۱۲ روزه که عمدتاً به جنگ از راه دور محدود ماند، نهایتاً با میانجیگری بین‌المللی و درخواست آتش‌بس از سوی اسرائیل پایان یافت.

۲-۴- پیامدهای اولیه و راهبردی

این جنگ، فارغ از نتایج تاکتیکی در صحنه نبرد، مجموعه‌ای از پیامدهای راهبردی را آشکار کرد که معادلات قدرت در منطقه را دستخوش تغییر نمود. نخستین و مهم‌ترین پیامد آن، اثبات آسیب‌پذیری متقابل بود. اگرچه اسرائیل سال‌ها خود را به‌عنوان بازیگری برخوردار از برتری مطلق نظامی در منطقه معرفی می‌کرد، اما این جنگ نشان داد که توان تهاجمی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران به سطحی رسیده است که می‌تواند به زیرساخت‌های حیاتی اسرائیل خسارات مؤثر و قابل‌توجه وارد کند. این امر نه تنها موازنه روانی قدرت را به سود ایران تغییر داد، بلکه نشان داد که هیچ سطحی از فناوری یا حمایت خارجی قادر به مصون‌سازی کامل اسرائیل در برابر قدرت فزاینده ایران نیست.

پیامد دوم، آزمون واقعی سامانه‌های دفاعی دو طرف در شرایط نبردی تمام‌عیار بود. ایران با بهره‌گیری از ترکیبی هوشمندانه از موشک‌های نقطه‌زن، پهپادهای دوربرد و تاکتیک‌های اشباع دفاعی، توانست نشان دهد که کارآمدی سامانه‌های مشهور اسرائیلی و غربی (از جمله گنبد آهنین و پیکان) در برابر تهدیدات پیچیده و لایه‌مند ایرانی محدودیت‌های جدی دارد. این جنگ برای نخستین‌بار ثابت کرد که ایران نه تنها تولیدکننده سلاح‌های پیشرفته است، بلکه طراح دکترین‌های عملیاتی‌ای است که می‌تواند توانمندی‌های دفاعی رقبای منطقه‌ای را به چالش بکشد. در مقابل، سامانه‌های دفاعی ایران نیز در برابر پاسخ‌های محدود دشمن عملکردی قابل قبول و قابل اتکا نشان دادند که به تقویت اعتمادبه‌نفس راهبردی کشور انجامید.

پیامد سوم، سرایت سریع ریسک امنیتی و اقتصادی به کل منطقه بود. برخلاف درگیری‌های نیابتی گذشته که عمدتاً محدود به عرصه‌های خاص جغرافیایی می‌ماند، این جنگ مستقیم میان ایران و اسرائیل، نشان داد که هرگونه مواجهه با ایران به‌سرعت می‌تواند ابعاد منطقه‌ای و حتی

---

۱ Jewish Institute for National Security of America (JINSA)

فرامنطقه‌ای پیدا کند. مسیرهای کشتیرانی، خطوط انرژی، هوانوردی و بازارهای مالی خلیج فارس در مدت کوتاهی تحت تأثیر قرار گرفتند. این امر به‌طور ضمنی این پیام را انتقال داد که ثبات منطقه بدون در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده ایران امکان‌پذیر نیست و هر دولت یا قدرت خارجی که ایران را در محاسبات امنیتی خود نادیده بگیرد، ناگزیر با پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی گسترده مواجه خواهد شد. فلذا می‌توان گفت این جنگ نه‌تنها توازن بازدارندگی را در منطقه بازتعریف کرد، بلکه ایران را به‌عنوان بازیگری که توان تأثیرگذاری مستقیم، گسترده و تعیین‌کننده بر معادلات امنیتی غرب آسیا دارد تثبیت نمود؛ جایگاهی که پیش‌تر بیشتر در سطح تحلیل‌های نظری مطرح می‌شد، اما اکنون در میدان واقعی نبرد به اثبات رسیده است.

۵. پیشینه توافقات ابراهیم

۱-۵- توافقات ابراهیم، مبانی شکل‌گیری یک پارادایم امنیتی جدید

ریشه‌های توافقات ابراهیم را نه در یک تحول ناگهانی، بلکه در یک فرایند تدریجی همگرایی منافع میان اسرائیل و برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس طی دو دهه گذشته باید جستجو کرد (الی[1] ۲۰۱۸: ۵۸۲-۵۸۱). این همگرایی که برای سال‌ها در قالب همکاری‌های اطلاعاتی و دیپلماتیک پنهان جریان داشت، با امضای رسمی توافقات در سپتامبر ۲۰۲۰ میان اسرائیل، امارات متحده عربی و بحرین با میانجیگری ایالات متحده، وارد مرحله‌ای آشکار و راهبردی شد (یوسف[2]۲۰۲۱: ۴). برای درک اینکه جنگ ۱۴۰۴ چگونه این ساختار را به چالش کشید، ابتدا باید به تحلیل انگیزه‌های کلیدی شکل‌گیری آن پرداخت. (قادری حاجت و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳)

۲-۵- کاتالیزورهای راهبردی و امنیتی

مهم‌ترین کاتالیزور این همگرایی، درک مشترک از تهدید ناشی از نفوذ منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ایران بود. از دیدگاه امارات، بحرین و عربستان سعودی، سیاست‌های منطقه‌ای ایران یک چالش مستقیم برای امنیت ملی آن‌ها محسوب می‌شد. اسرائیل نیز با همین نگاه، ایران را تهدید اصلی خود می‌دانست. این اشتراک در تهدید، زمینه را برای شکل‌گیری یک ائتلاف غیررسمی "ضد موازنه" [3]فراهم کرد که توافقات ابراهیم به آن رسمیت بخشید (لطفی، ۱۴۰۳: ۹۰-۱۱۱).

---

۱ Eli

۲ Yossef

۳ Counter-balancing

هدف، ایجاد یک بلوک امنیتی-اطلاعاتی بود که بتواند به‌صورت هماهنگ با فعالیت‌های ایران در منطقه مقابله کند.

۳-۵- انگیزه‌های اقتصادی و فناورانه

فراتر از دغدغه‌های امنیتی، انگیزه‌های اقتصادی قدرتمندی نیز در این میان نقش داشت. کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه امارات، در چارچوب چشم‌اندازهای توسعه ملی خود (مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان و پروژه‌های مشابه امارات) به دنبال تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و کاهش وابستگی به نفت هستند. عادی‌سازی روابط، امکان دسترسی به فناوری‌های پیشرفته اسرائیل در حوزه‌هایی چون امنیت سایبری، مدیریت آب، کشاورزی هوشمند، هوش مصنوعی و سلامت دیجیتال را فراهم می‌آورد. این همکاری‌ها قرار بود اسرائیل را به شریک فناورانه و کشورهای خلیج فارس را به هاب سرمایه‌گذاری و لجستیک این همکاری‌ها تبدیل کنند (رویترز، تاریخ انتشار خبر ۲۴/آپریل ۲۰۱۶).

۴-۵- تغییر در اولویت‌های منطقه‌ای و نقش آمریکا

شکل‌گیری توافقات ابراهیم همچنین بازتابی از تغییر در اولویت‌های برخی دولت‌های عربی بود. کاهش تدریجی محوریت مسئله فلسطین برای برخی از نخبگان حاکم عرب که از بن‌بست طولانی در فرایند صلح سرخورده بودند، راه را برای عادی‌سازی روابط بدون پیش‌شرط تشکیل دولت مستقل فلسطینی هموارتر کرد. در این میان، نقش تسهیل‌گر و تضمین‌کننده ایالات متحده در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ حیاتی بود. آمریکا با ارائه بسته‌های تشویقی (مانند فروش جنگنده‌های F-35 به امارات) و اعمال فشار دیپلماتیک، فرایند امضای توافقات را تسریع بخشید.

در مجموع، توافقات ابراهیم بر سه پایه اصلی استوار بود : بازدارندگی مشترک در برابر ایران، همکاری اقتصادی و فناورانه، و حمایت استراتژیک آمریکا. هدف نهایی، ایجاد یک معماری امنیتی – اقتصادی جدید و باثبات در منطقه بود که در آن، اسرائیل به‌عنوان یک بازیگر مشروع و متحد پذیرفته شود. همین پایه‌ها بودند که در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، به طور مستقیم مورد هدف قرار گرفته و استحکام آن‌ها به چالش کشیده شد.

۶. پیامد جنگ دوازده روزه بر توافقات ابراهیم

جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل، توافقات ابراهیم را از یک چارچوب نظری به یک واقعیت میدانی کشاند و پایه‌های سه‌گانه آن (بازدارندگی مشترک، همکاری اقتصادی، و تضمین امنیتی آمریکا) را به طور همزمان به چالش کشید. این بخش با بهره‌گیری از مفاهیم نظری "موازنه تهدید۱ "از استفان والت و "مجموعه امنیتی منطقه‌ای۲"از باری بوزان، به تحلیل این پیامدها می‌پردازد.

۱-۶- فروپاشی فرضیه "امنیت از طریق اتحاد با اسرائیل"

مهم‌ترین پیامد این جنگ، تضعیف این فرضیه بنیادین بود که نزدیکی به اسرائیل، امنیت بیشتری برای کشورهای عربی به ارمغان می‌آورد.

۱-۱-۶- تشدید آسیب‌پذیری، نه کاهش آن : جنگ نشان داد که اتحاد با اسرائیل، کشورهای عربی را به جای دور کردن از کانون تنش، مستقیماً در معرض ریسک قرار می‌دهد. عبور موشک‌ها و پهپادها از حریم هوایی منطقه و احتمال کشیده شدن درگیری به خاک این کشورها، محاسبات هزینه - فایده عادی‌سازی روابط را دگرگون ساخت. این امر به‌ویژه برای امارات و بحرین که در نزدیکی جغرافیایی با ایران قرار دارند، صدق می‌کرد (خبر آنلاین، تاریخ انتشار خبر ۱۴۰۴/۰۴/۰۸).

۲-۱-۶- شکاف در دکترین امنیتی : بحرانِ تفاوت ماهوی در رویکرد امنیتی طرفین را آشکار ساخت. در حالی که اسرائیل بر دکترین "حملات پیشگیرانه" و استفاده از قدرت سخت برای حذف تهدیدات تأکید دارد، کشورهای خلیج فارس، امنیت خود را در گرو "ثبات منطقه‌ای برای توسعه اقتصادی "می‌بینند. اقدام یک‌جانبه نظامی اسرائیل، بدون هماهنگی با شرکای عربش، نشان داد که اولویت‌های تل‌آویو لزوماً با اولویت‌های ابوظبی و منامه همسو نیست.

۲-۶- دوگانگی در واکنش‌های منطقه‌ای، واگرایی اجتماعی و همگرایی پنهان نخبگان : جنگ، شکاف میان افکار عمومی و دولت‌های عربی را عمیق‌تر کرد.

۱-۲-۶- فشار افکار عمومی: حملات اسرائیل به ایران، موجی از مخالفت‌های عمومی را در جهان عرب برانگیخت و فشار اجتماعی بر دولت‌های عضو توافق ابراهیم برای فاصله‌گرفتن از

---

۱. Balance of Threat.

۲. Regional Security Complex.

تل‌آویو را به شدت افزایش داد. این فشار، یکی از دلایل اصلی توقف موقت و رسمی فرایند مذاکرات عربستان سعودی برای پیوستن به توافق بود (مشرق، تاریخ انتشار خبر ۱۴۰۴/۰۶/۱۹).

۲-۲-۶- تداوم همکاری‌های امنیتی : با این حال، در سطح نخبگان، همین تهدید باعث شد تا نیاز به همکاری‌های اطلاعاتی و دفاعی (به‌ویژه در حوزه پدافند هوایی) بیش از پیش احساس شود. گزارش‌ها حاکی از آن است که در پشت پرده، تبادل اطلاعات و همکاری‌های امنیتی میان اسرائیل و برخی از این کشورها برای مقابله با تهدیدات موشکی و پهپادی، حتی پس از جنگ نیز ادامه یافت، هرچند از سطح علنی به سطح محرمانه بازگشت (استاینبرگ، ۲۰۲۰: ۱۸).

۳-۶- پیامدهای اقتصادی و توقف پروژه‌های مشترک : اقتصاد که قرار بود موتور محرک توافقات باشد، به یکی از قربانیان اصلی جنگ تبدیل شد.

۱-۳-۶- تعلیق همکاری‌ها : بی‌ثباتی ناشی از جنگ منجر به تعلیق یا کند شدن چندین پروژه مشترک اقتصادی و زیرساختی شد. مانورهای نظامی مشترک لغو گردید و بر اساس داده‌های اولیه، حجم مبادلات تجاری میان اسرائیل و امارات در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۵ با کاهش محسوسی مواجه شد.

۲-۳-۶- ریسک سرمایه‌گذاری : جنگ، ریسک سرمایه‌گذاری در منطقه را افزایش داد و بازارهای مالی کشورهای خلیج فارس را با نوسانات شدیدی مواجه کرد. این امر به دولت‌های عربی یادآوری کرد که هرگونه درگیری نظامی گسترده می‌تواند چشم‌اندازهای توسعه اقتصادی بلندپروازانه آن‌ها را به طور جدی به خطر اندازد.

بنابراین جنگ دوازده روزه نشان داد که توافقات ابراهیم، اگرچه در سطح دیپلماتیک و اقتصادی در دوران ثبات کارآمدی داشت، اما فاقد ظرفیت لازم برای مدیریت یک بحران امنیتی بزرگ بود. این رویداد، خوش‌بینی اولیه را به یک واقع‌گرایی محتاطانه تبدیل کرد و آینده توافق را به سه عامل کلیدی گره زد: توانایی آمریکا در مدیریت تنش‌ها، حفظ آتش‌بس میان ایران و اسرائیل، و عقلانیت بازیگران منطقه‌ای برای پرهیز از اقدامات یک‌جانبه.

۷. بازآرایی معماری امنیتی خلیج فارس پس از جنگ

جنگ دوازده روزه صرفاً یک درگیری دوجانبه نبود، بلکه یک زلزله ژئوپلیتیک بود که ستون‌های معماری امنیتی منطقه را به لرزه درآورد. این رویداد، محاسبات راهبردی تمام بازیگران کلیدی – از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس گرفته تا اسرائیل، ایران و ایالات متحده – را دستخوش تغییر کرد و روندهای پیشین را یا تسریع بخشید یا معکوس نمود.

۱-۷- کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از موازنه‌سازی علیه ایران تا مدیریت ریسک : پیش از جنگ، کشورهایی مانند امارات و بحرین، توافقات ابراهیم را ابزاری برای موازنه‌سازی[۱] علیه ایران و تقویت چتر امنیتی خود می‌دیدند. جنگ این معادله را برهم زد.

۱-۱-۷- اولویت‌بخشی به ثبات اقتصادی : این جنگ به رهبران خلیج فارس، به‌ویژه امارات که پیشگام عادی‌سازی بود، نشان داد که تنش نظامی مستقیم می‌تواند چشم‌اندازهای بلندمدت اقتصادی آن‌ها را که به ثبات منطقه‌ای گره خورده است، نابود کند. در نتیجه، یک چرخش پارادایمی از "مقابله با تهدید "به "مدیریت ریسک "در سیاست خارجی آن‌ها مشاهده شد (موسسه مطالعاتی تحریه، ۱۴۰۴، کد خبر، ۳۳۲۵۱).

۲-۱-۷- تشدید رقابت‌های درونی : جنگ، رقابت پنهان میان عربستان سعودی و امارات را نیز برجسته‌تر کرد. در حالی که امارات به دلیل اتحاد نزدیک با اسرائیل در خط مقدم ریسک قرار گرفت، عربستان با اتخاذ موضعی محتاطانه‌تر، توانست خود را از پیامدهای مستقیم درگیری دور نگه دارد. این امر به ریاض قدرت مانور بیشتری در بازتعریف روابط خود با تهران و واشنگتن داد و عملاً استراتژی ابوظبی را زیر سؤال برد (هلفونت[۲] ۲۰۱۸: ۴۵۶).

۲-۷- مطالعه موردی قطر در تله وابستگی و نقض حاکمیت

یکی از ملموس‌ترین پیامدهای جنگ که شکنندگی معماری امنیتی موجود را به نمایش گذاشت، وضعیت پارادوکسیکال قطر بود. این کشور که میزبان بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه (العدید) به‌عنوان تضمینی برای امنیت خود است، در عمل دریافت که همین پایگاه، آن را به یک هدف بالقوه تبدیل کرده است (لطفی و صفوی، ۱۴۰۱: ۶۶). پیش از درگیری، ایران از طریق کانال‌های دیپلماتیک اعلام کرده بود که هر کشوری که حریم هوایی یا خاک خود را برای حمله

---

۱. Balancing.

۲. Helfont.

به ایران در اختیار طرف ثالث قرار دهد، بخشی از درگیری تلقی شده و با پاسخ متقابل مواجه خواهد شد (آخرین خبر، تاریخ انتشار خبر ۱۴۰۳/۰۱/۲۶).

این هشدار با استفاده آمریکا از پایگاه هوایی خود در قطر برای مشارکت در حملات علیه ایران، به واقعیت پیوست. متعاقباً، ایران در اقدامی تلافی‌جویانه و برای اثبات اعتبار بازدارندگی خود، پایگاه‌های مورد استفاده آمریکا در خاک قطر را هدف حملات موشکی قرار داد. این رویداد، قطر را در موقعیت منحصر به فردی قرار داد حاکمیت این کشور عملاً از دو سو نقض شد؛ نخست از سوی ایالات متحده که با استفاده از خاک این کشور بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن برای میزبان، آن را درگیر منازعه کرد و دوم از سوی ایران که در پاسخ، به خاک آن حمله نمود.این مطالعه موردی چند نتیجه راهبردی مهم برای کل منطقه به همراه داشت :

۱-۲-۷- ابطال "اسطوره چتر امنیتی" ؛ مشخص شد که حضور نظامی آمریکا لزوماً به معنای امنیت مطلق نیست، بلکه می‌تواند به یک "آهنربای تهدید" تبدیل شود و کشور میزبان را در "تله وابستگی[1]"گرفتار کند (عالشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۱۷۲)

۲-۲-۷- هشدار به شرکای ابراهیم ؛ این پیام به‌روشنی به امارات متحده عربی و بحرین منتقل شد که هرگونه همکاری عملیاتی با اسرائیل یا آمریکا علیه ایران، می‌تواند تمامیت ارضی آن‌ها را با خطر مستقیم مواجه سازد. این امر، محاسبات هزینه - فایده همکاری‌های امنیتی عمیق در چارچوب توافقات ابراهیم را به شدت پیچیده کرد.

۳-۲-۷- بی‌اعتباری امنیت منطقه‌ای بدون تنش‌زدایی؛ بحران قطر ثابت کرد که امنیت در خلیج فارس یک مفهوم به‌هم‌پیوسته و غیرقابل تفکیک است و نمی‌توان با ایجاد بلوک‌های امنیتی انحصاری، جزایر ثبات ایجاد کرد (برزگر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۰).

بنابراین، تجربه قطر به‌عنوان یک قربانی ناخواسته در درگیری ایران و اسرائیل، به یک درس عبرت برای تمام کشورهای منطقه تبدیل شد و ضرورت بازنگری در مدل‌های امنیتی مبتنی بر اتکای صرف به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را بیش از پیش آشکار ساخت.

۳-۷- اسرائیل و دستاورد تاکتیکی در برابر انزوای راهبردی

---

۱. Dependency Trap.

ورود اسرائیل به خلیج فارس از طریق توافقات ابراهیم، یک دستاورد راهبردی بزرگ برای این کشور بود. با این حال، جنگ ۱۲ روزه این دستاورد را با یک چالش جدی مواجه کرد.

۱-۳-۷- از شریک امنیتی تا عامل بی‌ثباتی ؛ جنگ، تصویر اسرائیل را در نگاه شرکای عربش از یک "تضمین‌کننده امنیت" به یک "عامل بالقوه بی‌ثباتی" تغییر داد (هلفونت[۱] ۲۰۱۸: ۴۵۶). اقدام نظامی یک‌جانبه اسرائیل نشان داد که تل‌آویو حاضر است برای منافع خود، ثبات کل منطقه را به خطر اندازد (وری، ۲۰۱۵: ۷۲). این امر اعتماد لازم برای یک ائتلاف امنیتی عمیق را خدشه‌دار کرد (استاینبرگ، ۲۰۲۰: ۱۸).

۲-۳-۷- شکست پروژه ادغام منطقه‌ای ؛ هدف غایی توافقات ابراهیم، ادغام کامل اسرائیل در ساختار سیاسی و اقتصادی منطقه بود (لخرایبانی[۲] ۲۰۱۵: ۱۱۲). جنگ این فرایند را متوقف کرد. با تشدید احساسات ضداسرائیلی در میان افکار عمومی عرب، هرگونه همکاری علنی با اسرائیل به یک هزینه سیاسی سنگین برای دولت‌های عربی تبدیل شد و عملاً پروژه "خاورمیانه جدید" را به تعویق انداخت (رمانی[۳] ۲۰۱۷: ۱).

۴-۷- ایران و تثبیت بازدارندگی و محوریت در نظم امنیتی

جنگ ۱۲ روزه، علی‌رغم هزینه‌هایش، موقعیت راهبردی ایران را در منطقه به شکل متناقضی تقویت کرد.

۱-۴-۷- ایجاد معادله بازدارندگی متقابل ؛ توافقات ابراهیم، این نگرانی را برای تهران ایجاد کرده بود که اسرائیل در حال نزدیک شدن به مرزهای ایران است. پاسخ مستقیم و مؤثر ایران به حملات اسرائیل، یک معادله بازدارندگی جدید ایجاد کرد و نشان داد که هرگونه حمله به خاک ایران، هزینه‌های غیرقابل تحملی برای طرف مقابل خواهد داشت. (مقومی و حاتمی نژاد،۱۴۰۱: ۳۳۸) این توانایی، قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک ایران را در برابر همسایگان عرب خود افزایش داد.

۲-۴-۷- اثبات مرکزیت در امنیت منطقه ؛ جنگ به کشورهای خلیج فارس اثبات کرد که امنیت پایدار در منطقه بدون در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی ایران دست‌نیافتنی است (فریدمن، ۲۰۲۱: ۱). این واقعیت، انگیزه بیشتری برای کشورهای عربی جهت پیگیری گفتگوهای مستقیم و

---

۱. Helfont.
۲. Lekhraibani.
۳. Byman.

تنش‌زدایی با تهران ایجاد کرد؛ روندی که در تضاد مستقیم با هدف اولیه توافقات ابراهیم، یعنی منزوی کردن ایران، قرار داشت (مقومی و حاتمی نژاد،۱۴۰۱: ۳۳۸).

۵-۷- آمریکا و خدشه‌دار شدن اعتبار به‌عنوان ضامن امنیت

ایالات متحده که معمار و حامی اصلی توافقات ابراهیم بود، در جریان این جنگ در یک موقعیت دشوار قرار گرفت.

۱-۵-۷- ناتوانی در کنترل متحدان ؛ جنگ نشان داد که آمریکا یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد مانع از اقدامات نظامی یک‌جانبه متحد اصلی خود، اسرائیل، شود؛ حتی اگر این اقدامات منافع دیگر شرکای عرب آن را به خطر اندازد. این امر اعتبار آمریکا را به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف و یک ضامن امنیتی قابل اعتماد برای همه، زیر سؤال برد (هرسنی، ۱۴۰۰ «الف»: ۱۵۷).

۲-۵-۷- تضعیف ائتلاف ضدایرانی ؛ هدف اصلی آمریکا از توافقات ابراهیم، ایجاد یک ائتلاف منسجم تحت رهبری خود برای مقابله با ایران بود. با این حال، جنگ و پیامدهای آن باعث ایجاد شکاف در این ائتلاف شد و کشورهای عربی را به سمت اتخاذ سیاست‌های مستقل‌تر و متنوع‌سازی شرکای امنیتی خود سوق داد. این امر، نفوذ آمریکا در شکل‌دهی به معماری امنیتی منطقه را محدودتر کرد (هرسنی،۱۴۰۰ «ب»: ۱۵۸).

۸. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل پیامدهای جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بر آینده توافقات ابراهیم و معماری امنیتی خلیج فارس تدوین شد. پرسش اصلی بر این محور استوار بود که این بحران چگونه کارآمدی و پایداری این پیمان نوظهور را تحت تأثیر قرار داد. یافته‌های این مقاله، فرضیه تحقیق را تأیید می‌کند؛ مبنی بر اینکه دفاع مقدس دوازده روزه، با آشکار ساختن محدودیت‌های ذاتی توافقات ابراهیم در مدیریت یک بحران امنیتی بزرگ، اعتبار آن را به‌عنوان سنگ بنای یک نظم امنیتی پایدار به طور جدی تضعیف کرد و آن را از یک "پروژه ائتلاف راهبردی" به یک "چارچوب همکاری محدود" تقلیل داد. نتایج این تحقیق نشان داد که جنگ، از سه مسیر اصلی، معادلات امنیتی منطقه و ادعاهای برخی بازیگران را تضعیف و در عین حال جایگاه ایران را تقویت کرد. نخست، فرضیه امنیت‌زایی اتحاد با قدرت نظامی اسرائیل باطل شد. تجربه میدانی نشان داد که

این ائتلاف، برخلاف تصور اولیه، نه تنها توان بازدارندگی نداشت، بلکه کشورهای عربی را در معرض ریسک مستقیم یک درگیری ویرانگر قرار داد و شکاف عمیق میان دکترین «حملات پیشگیرانه» اسرائیل و اولویت «ثبات برای توسعه» در خلیج فارس را نمایان ساخت.

دوم، این بحران نقش محوری و غیرقابل انکار ایران را در هرگونه معادله امنیتی پایدار به اثبات رساند. جنگ به روشنی نشان داد که نادیده گرفتن یا تلاش برای منزوی کردن تهران از طریق ائتلاف‌های خارجی، نه تنها امنیت منطقه را تضمین نمی‌کند، بلکه خود می‌تواند عامل بی‌ثباتی باشد. این واقعیت، انگیزه کشورهای منطقه برای پیگیری دیپلماسی مستقیم با ایران و تعامل با قدرت رو به رشد تهران را تقویت کرد و جایگاه ایران را به‌عنوان بازیگر کلیدی امنیت و ثبات منطقه تثبیت نمود.

سوم، این جنگ محدودیت‌های عملکرد ایالات متحده و «تله وابستگی» ناشی از حضور نظامی خارجی را برجسته ساخت. ناتوانی آمریکا در جلوگیری از وقوع جنگ یا مدیریت مؤثر آن، اعتبار این کشور را به‌عنوان ضامن نهایی امنیت منطقه کاهش داد. نمونه حمله به پایگاه‌های آمریکا در قطر نشان داد که حضور نظامی خارجی، کشور میزبان را در وضعیتی قرار می‌دهد که نه تنها امنیت آن تضمین نمی‌شود، بلکه حاکمیت ملی‌اش نیز می‌تواند در معرض نقض قرار گیرد. این تجربه، کشورهای عربی شریک واشنگتن را به سمت بازنگری در سیاست خارجی و تلاش برای ایجاد موازنه‌های متنوع و مستقل، به‌ویژه با ایران قدرتمند سوق داد.

در سطح نظری هم، این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه یک "شوک امنیتی" می‌تواند فرضیات یک "مجموعه امنیتی منطقه‌ای" در حال ظهور را به چالش بکشد. در حالی که توافقات ابراهیم تلاشی برای بازتعریف الگوهای دوستی و دشمنی (آن‌گونه که باری بوزان مطرح می‌کند) بود، جنگ نشان داد که ژئوپلیتیک سخت و معادلات قدرت (در چارچوب واقع‌گرایی) همچنان متغیرهای تعیین‌کننده‌تری در خاورمیانه هستند.

بنابراین آینده توافقات ابراهیم در وضعیتی شکننده و نامشخص قرار دارد. این توافقات احتمالاً به‌طور کامل از بین نخواهند رفت و همکاری‌های اقتصادی و فناورانه در سطح محدود ادامه خواهد یافت. با این حال، بُعد راهبردی و امنیتی آن که قرار بود ستون اصلی یک "ناتوی عربی – اسرائیلی" باشد، ضربه‌ای جدی خورده است. این پژوهش نشان می‌دهد که معماری امنیتی آینده

خلیج فارس، کمتر بر پایه ائتلاف‌های انحصاری و بیشتر بر مبنای شبکه‌ای پیچیده از بازدارندگی متقابل، دیپلماسی چندجانبه و مدیریت ریسک استوار خواهد بود.

۹. منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. برزگر، ابراهیم، خرمشاد، محمد باقر، بهر، عباسعلی و عالیشاهی، عبدالرضا، ۱۴۰۰، ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تاکید بر نقش محوری محمد بن سلمان، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهاردهم، شماره ۵۲.

۲. عالی شاهی، عبدالرضا، تشدید تعامل گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پساناآرامی های غرب آسیا، پیامدهای ترور سرلشکر قایم سلمانی، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی، سال چهارم، شماره ۳.

۳. قادری، حاجت، مصطفی، جودی، حسین، حیدریان، سجاد، ۱۳۹۹، تبیین ژئوپلیتیکی بازساخت ریملند در چارچوب صلح ابراهیم، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۳، شماره ۱.

۴. لطفی، میلاد، کوهکن، علیرضا، ۱۴۰۳، توافق ابراهیم و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی منطقهٔ خلیج‌فارسمطالعات اقتصادی سیاسی بین الملل، دوره ۷، شماره ۱.

۵. مقومی، امیررضا و حاتمی نژاد، محمد، ۱۴۰۱، پیمان ابراهیم فصلی جدید در روابط رژیم صهیونیستی با جهان عرب، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابراز معاصر، تهران.

۶. هرسنی، صلاح الدین، ۱۴۰۰(الف)، ترامپ وجمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر کلهری.

۷. هرسنی، صلاح الدین، ۱۴۰۰(ب)، منطقه عرب آسیا روی مدار تخاصم، رقابت جریان‌های وهابی – سلفی با ژئوپلیتیک گرایی شیعی، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ۲۱، شماره ۲.

منابع انگلیسی

۱. **Amr, Y.** (2021). ***The regional impact of Abraham Accords***. Modern War Institute Report, Series 2021(2).

۲.**Brandon, F.** (2021). ***Israeli-Arab normalizations: An inflexion point for the Middle Eastern politics***. Montaigne Institute.

3.Dana, T. ***The geopolitics of the Abraham Accords: A critical view on militarization***. PRISME Initiative.

4.Elie, P. (2018). ***Saudi Arabia and Israel: From secret to public engagement, 1948–2018***. Middle East Journal, 72(4).

5.Helfont, T. (2018). A more forward role for the Gulf? Combatting terrorism at home and abroad. ***Orbis, 62***(3), 454–472.

6.Lekhraibani, R., Rutledge, E., & Forstenlechner, I. (2015). Securing a dynamic and open economy: The UAE's quest for stability. ***Middle East Policy, 22***(2), 108–124.

7.Ramani, S. (2017, December). ***The Saudi-UAE alliance could be weaker than it appears***. The National Interest. Retrieved June 2022 from

8.https://nationalinterest.org/feature/the-saudi-uae-alliance-could-be-weaker-it-appears-23606

9.Sharma, A. ***Can the Iran-Israel war reignite Abraham Accords?***

10.Wehry, F. (2015). The authoritarian resurge: Saudi Arabia's anxious autocrats. ***Journal of Democracy, 26***(2), 71–85.

11.Winkler, Z. J. ***The Abraham Accords: A stable bridge in unstable times***. Intergovernmental Research and Policy Journal.

وب سایت های تحلیلی

۱. دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۴، تحلیل حقوقی حمله نظامی اسرائیل به خاک ایران و زیرساخت‌های غیرنظامی از منظر حقوق بین‌الملل، کد خبر ۲۰۳۳۴۶۲ قابل مشاهده در سایت http://irdiplomacy.ir/fa/news/

۲. موسسه مطالعاتی تحریه،۱۴۰۴، واکاوی تاثیر جنگ ایران و اسرائیل بر پروژه پیمان ابراهیم، تاخیر انتشار خبر ۱۴۰۴/۰۶/۰۱، کد خبر ۳۳۲۵۱ قابل مشاهده در سایت https://www.tahririeh.com/news/

https://www.wsj.com/world/middle-east/in-twist-u-s-diplomacy-served-as-cover-for-israeli-surprise-attack-c۲۲۰۶b۷۹

https://www.iras.ir

https://jinsa.org/us-used-about-a-quarter-of-its-high-end-missile-interceptors-in-israel-iran-war-exposing-supply-gap/
https://www.khabaronline.ir/news
https://www.mashreghnews.ir/news
https://akharinkhabar.ir/politics